

مذاهب و سرنوشت آزادی بیان! بهرام رحمانی



حضر محترم من هم به نوبه خودم به همه شما خوش آمد می‌گویم. عنوان بحث امشب من (هشتم یونی 2012)، «مذاهب و سرنوشت آزادی بیان» نام دارد. چرا که به شهادت تاریخ، همه مذاهب در دوره‌هایی که حاکمیت داشتند، دشمن آزادی بیان و قلم و اندیشه بوده‌اند. در واقع همه آن جنایاتی که ما در این سی و سه سال در حکومت اسلامی شاهد بوده‌ایم در دوران‌های گذشته، حتی در کشورهای غربی نیز در جریان بوده‌اند.

همان‌طور که همکار و دوست عزیزم آقای عباس سماکار، در بازگشایی این نشست اعلام کردند کانون نویسندگان ایران در تبعید، همچون همیشه در چارچوب اهداف و اساسنامه خود، موظف است بی‌قید و شرط از آزادی بیان و قلم و اندیشه و فعالیت جمعی همگان دفاع کند و برای آزادی همه زندانیان سیاسی، از جمله برای آزادی دو عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، خانم منیژه نجم عراقی و آقای رئیس دانا و همچنین در دفاع از آزادی بیان آقای شاهین نجفی که به دلیل خواندن ترانه «نقی»، توسط مرتجعین حکومت اسلامی، تهدید به مرگ شده است، بکوشد. ما در این رابطه، فعالیت‌های متنوع و مختلفی داریم.

جدا از این‌که ما، مخالف و موافق نظر و باورهای زندانیان سیاسی و یا سبک هنری شاهین نجفی باشیم موظفیم خواهان آزادی فوری همه زندانیان سیاسی و لغو همه قوانین ضدانسانی از جمله آپارتاید جنسی، شکنجه و اعدام و سانسور و اختناق و فتوای مرگ در ایران و هر جامعه دیگری باشیم.

در این فرصت کمی که من دارم بحث خود را پیرامون برخوردهای تاریخی مذاهب به آزادی بیان و اهداف و سیاست‌های آزادی‌سنیز آن‌ها به ویژه در ایران متمرکز می‌کنم.

اگر مسیحیت و یهودیت و مذاهب دیگر در جهان با مبارزه پیگیر نویسندگان و دانشمندان دوره رنسانس و جنبش‌های اجتماعی و انقلابات مردمی آزادی خواهانه و عدالت‌جویانه تا حدودی دست‌شان از دخالت در دولت و جامعه کوتاه شده است اما در دهه‌های اخیر، گروه‌ها و حکومت‌های مذهبی، پشت سر هم فاجعه آفریده‌اند و جنایات بی‌شماری نیز علیه بشریت مرتکب شده‌اند.

شب کانون نویسندگان در دفاع از آزادی اندیشه و بیان برای آزادی زندانیان سیاسی

شب شعر و سخن

با:

مریم هوله

لیلا هوله (مشرق)

یاور استوار

روشنک

هومن عزیزی

بهرام رحمانی

عباس سماکار

در دفاع از آزادی: فریبرز رئیس دانا و منیژه نجم عراقی

و در اعتراض به: فتوای قتل شاهین نجفی

زمان: جمعه، 8 یونی 2012، از ساعت 18 تا 21

مکان: آ.ب.اف مرکزی استکهلم، طبقه اول، سالن اولاف پالمه

ورود برای همگان آزاد است

تلفن تماس: 0046.707474336

اشعاری از:

- مریم هوله

- لیلا هوله (مشرق)

- یاور استوار

- روشنک

- هومن عزیزی

- عباس سماکار

بهرام رحمانی

مذاهب و سرنوشت آزادی بیان!

حتی این جنایات بهانه و توجیه خوبی برای کشورگشایی و جنگ دولت‌های به اصطلاح دمکراتیک غربی و در رأس همه دولت آمریکا و ناتو شده است. اگر از ادعاهای کاذب دولت‌های غربی بگذریم با این واقعیت غیرقابل انکار روبه‌رو می‌شویم که خود آن‌ها، در شکل‌گیری دولت‌ها و جریانات مرتجع ملی و مذهبی، به ویژه در منطقه پرتلاطم خاورمیانه نقش مخربی دارند.

از این‌رو، نقد مذهب، به خصوص در جامعه ما که سران حکومت، خود را نماینده خدا در روی زمین می‌دانند؛ با امام زمان دیدار می‌کنند و دولت‌شان را امام زمان هدایت می‌کند؛ در این میان، مردم حق دارند خدا و امام زمان را از آسمان‌ها به زمین بکشند و خواهان حق و حقوق انسانی خود شوند؟ در این‌جا، توهین به مقدسات پوچ و بی‌معنی است. چرا که حکومت اسلامی ایران، بر اساس قوانین اسلام و سنت‌های 1400 سال پیش دوران بربریت بشر، لطمات انسانی و فرهنگی و اجتماعی جبران‌ناپذیری به جامعه ایران وارد کرده است.

اسلام و دیگر مذاهب، آزادی عقیده و آزادی مذهب را به رسمیت نمی‌شناسند. حتی اسلام به خود این حق مطلق را می‌دهد که هر کسی، از اسلام خارج شود او را به عنوان «مرتد» به قتل برساند؟! در حالی‌که اسلام، این حق را برای ادیان و مذاهب دیگر قائل نیست. به همین دلیل، حکومت اسلامی با اتکاء به قوانین اسلامی، بر خورد‌های غیر انسانی با بهائیان، یهودیان، درویش، شیطان پرستان و غیره دارد.

همه ما می‌دانیم که حکومت اسلامی، در این بیش از سه دهه حاکمیت خود، مرتکب هزاران جنایت علیه بشریت شده است. و برای توجیه این جنایات خود، به قوانین اسلامی و سیاست‌های علی و محمد و مانیفست آن‌ها، یعنی قرآن اتکاء می‌کند. برای این‌که عمق فاجعه را نشان دهیم کافی‌ست که به سخن‌رانی خمینی در نخستین ماه پس از انقلاب بهمن 1357 اشاره کنیم.

خمینی، در یکی از سخن‌رانی‌های معروف خود که فیلم آن، هم اکنون نیز در یوتوب در دسترس است، مخالفین و منتقدین حکومت‌شان و روشنفکران را این چنین تهدید می‌کند:

«... اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم، به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم، و روسای آن‌ها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب‌های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم، و روسای آن‌ها را به سزای خودشان رسانده بودیم، و چوبه‌های دار را در میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد...»

او به صراحت می‌گوید: «آن‌هایی که می‌گویند اسلام نباید آدم‌کشی بکند آدم‌های نفهمی هستند که معنی اسلام را نفهمیده‌اند. پیغمبر برای همین می‌آید که جنگ کند و آدم بکشد. قرآن هم می‌گوید بکشید، بزنید، حبس کنید. بوم‌الله روزی است که خداوند تبارک و تعالی برای تنبیه ملت‌ها یک زلزله‌ای را وارد می‌کند، یک سیلی را وارد می‌کند، یک طوفانی را وارد می‌کند، به مردم شلاق می‌زند که آدم بشوید. بوم‌الله روزی است که امیرالمؤمنین... سلام‌الله علیه شمشیر می‌کشد و 700 نفر از خوارج را یکی بعد از دیگری گردن می‌زند.» سخن‌رانی خمینی، به مناسبت سال روز تولد پیامبر اسلام، آذر 1363 (منبع: کتاب کوثر، دفتر حفظ و نشر آثار امام)

آیت‌الله خمینی، به معنای واقعی دشمن سرسخت آزادی بیان و اندیشه بود. این سیاست جنایت‌کارانه خمینی، به عنوان بنیان‌گذار حکومت اسلامی، سی و سه سال است که در جامعه ما، همواره قربانی می‌گیرد. هم‌اکنون نیز همه جناح‌های حکومت اسلامی، بر ادامه سیاست‌ها و مواضع خمینی پافشاری می‌کنند.

الگوی خمینی و همه سران ریز و درشت حکومت اسلامی، علی و محمد و نواب صفوی‌هاست! پس از پیروزی انقلاب ۵۷ مردم ایران، از جمله حدود ۸۲ گروه سیاسی-اسلامی، اعلام موجودیت کردند؛ عده‌ای هم به علت سابقه آشنایی با فدائیان اسلام و یا بدون هیچ سابقه‌ای در این زمینه، سیاست‌های تروریستی آن را در پیش گرفتند.

نواب صفوی که رهبری جمعیت فدائیان اسلام را بر عهده داشت، حدود ده سال فعالیت‌های تروریستی در ایران داشتند. از جمله نواب، همراه با چند تن از اعضای این گروه در ۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ در خیابانی در تهران راه را بر کسروی بستند و به سوی او تیراندازی نمودند. اما گلوله‌ها به هدف اصابت نکردند. نواب و یاران او، به کسروی حمله و او را به شدت مضرب کردند. کسروی جان به در برد. مهاجمان پس از بازداشت چند ساعته، آزاد شدند و در اعلامیه‌ای بر قصد خود، کشتن کسروی، تاکید کردند.

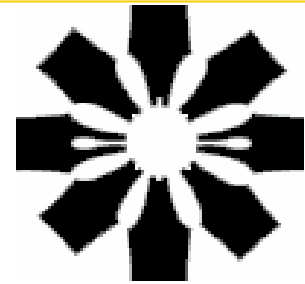
در ۱۵ خرداد ۱۳۲۴، وزارت فرهنگ علیه کسروی به اتهام انتشار «کتاب ضاله و خلاف شرع» اعلام جرم کرد. کسروی به دادگاه فراخوانده شد.

حسن و علی امامی به همراه ۷ عضو دیگر جمعیت فدائیان اسلام روز ۲۰ اسفند ماه به اتاق بازپرس دادگستری هجوم آوردند و احمد کسروی و حدادپور، منشی او را کشتند. قاتلین پس از چند ماه آزاد و پرونده قتل کسروی مختومه اعلام شد. بنابراین، حکومت شاه، حدود یک دهه به ترور فدائیان اسلامی چشم بست و بعدها نواب را دستگیر و اعدام کردند.

علاوه بر خمینی، دیگر سران حکومت اسلامی از جمله علی خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، خلخالی و...، عشق عجیبی به گروه تروریستی فدائیان اسلام و ترورهای آن نشان دادند و در خاطرات و سخن‌رانی‌های خود، تروریسم نواب صفوی را ستودند.

به این ترتیب، اگر نیم‌نگاهی به تاریخ به اصطلاح «پرافتخار» دو هزار و پانصد ساله ایران ببینیم به سادگی می‌بینیم که این حکومت‌ها، از یک سو ارتجاع و سنت‌ها و تابوهای خرافی مذهبی و غیرمذهبی را باز تولید کرده‌اند و از سوی دیگر، هر نوره زنان، کارگران، نویسندگان، هنرمندان و همه مردم آزاده ایران یک گام به پیش و به سوی آزادی و برابری و عدالت اجتماعی برداشته‌اند بلافاصله با کودتاها و سرکوب‌های خونین و سانسور دولتی، صدها گام به پس رانده شده‌اند. امروز فقط خامنه‌ای نیست که با امام زمان در بیابان‌های اطراف تهران، چاه چمران و قم دیدار

صفحه 3



بانگ آخر هر ماه منتشر می‌شود

سرمدیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

bahram-rahmani@ownit.nu

آدرس سایت کانون:

www.iwae.org

چند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.

- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صفحه 4آ نباشند.

- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

منشور

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.

۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد یا گروه یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.

۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فرهنگی، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.

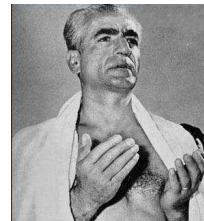
۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.

۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.

۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

مذاهب و ... بهرام رحمانی

می‌کند و فرمان قتل و جنایت و سانسور را از او می‌گیرد و یا دولت احمدی‌نژاد خودش را دولت امام زمان می‌نامد و امام زمان در نشست سازمان ملل، در حین سخنرانی احمدی‌نژاد، هاله نوری دور او می‌کشد؛ این نور آنچنان چشمان سران جهان را ناراحت می‌کند که آن‌ها جلسه را ترک می‌کنند.



محمدرضا شاه هم در سال 1973، در گفتگو با اورینا فالاجی، ادعا می‌کند که دو بار امام زمان را دیده است. آیا چنین جامعه‌ای نیاز مبرم به رمناس ندارد؟! تا

کی باید این تابوها و جنایات اسلامی و فاشیستی را تحمل کرد و با این توجیه که مردم ما مسلمانند و نقد مذهب توهمین به مقدسات توده‌هاست؟ بنابراین، نقد مذهب «جرم» است! مگر توده‌های مردم، در اجرای قوانین غیرانسانی چون قصاص، سنگسار، آزارتایب جنسی و غیره چه نفعی دارند؟! وقتی امام جمعه موقت تهران حجت‌الاسلام کاظم صدیقی، در خطبه‌های نماز جمعه‌اش فریاد می‌زند: «کسی که در مقابل ولایت فقیه بایستد در مقابل خدا ایستاده است...» بقیه باید حساب آینده خود و جامعه‌اش را بکنند.

یا حجت‌الاسلام سعیدی، نماینده ولی رهبر در سپاه خاطر نشان می‌سازد که: «در حاکمیت اسلامی، هماهنگ‌کننده و سیاست‌گذار اصلی نظام طبق قانون اساسی، ولی فقیه است و تخلف از فرمان او نیز در حکم تخلف از فرمان خدا و امام زمان (عج) محسوب می‌شود.»

فتوای ترور سلمان رشدی از سوی خمینی و دستور ترور نویسندگان و شاعران و فعالین سیاسی از سوی خامنه‌ای، مصباح، لنگرانی و... تقلید وفادارانه‌ای از اولین ترورهای ثبت شده در تاریخ اسلام است که به دستور خود محمد پیامبر اسلام در مدینه انجام گرفت. آن زمان هم شاعران و سخنوران اهل مدینه ترور شدند؛ کسانی چون کعب پسر اشرف، عصماء دختر مروان و سلام پسر ابی‌حقیق و...

محمد، در جریان فتح مکه پیش از آن که لشکرپانش وارد مکه شوند، تمام فرماندهان را احضار نمود و خطاب به آنان گفت: «... باید ده نفر ذیل را هر کجا یافتید ولو آن‌که به پرده‌های خانه خدا آویخته باشند، آنان را دستگیر و بلافاصله اعدام کنید. از این ده نفر، چهار تن زن بودند.

تاریخ طبری، یکی از معتبرترین کتاب‌های تاریخ اسلام است؛ زیرا با کمترین فاصله از پیدایش و گسترش اسلام نگاشته شده است. در این کتاب، از جمله به ترورهایی که با فتوای محمد صورت گرفته نیز اشاره شده است.

در تاریخ هم حکومت‌ها و هم برخی از روشنفکران و احزاب ایرانی، همواره مبلغ اسلام و جنایات آن بوده‌اند. برای مثال، محمد مصدق، «قهرمان» ناسیونالیسم ایرانی، در مجلس پنجم گفت: «من یک مسلمانم... و

امروز نیز راه دیگری جز ابراز عقیده خود ندارم تا بتوانم از کشورم، قومم، و از سنت اسلامی‌ام دفاع کنم.»

حزب توده، درباره اسلام، تاکید می‌کرد: «که اکثریت اعضای آن مسلمان و مسلمان‌زاده هستند و... و این‌که هر عضوی که اسلام را مورد بی‌احترامی قرار دهد از حزب اخراج خواهد شد، چرا که اسلام دین اکثریت مردم ایران می‌باشد.» جلال آل‌احمد، در ۲۰ سالگی با پیوستن به حزب توده، به سیاست روی آورد. وی، بعد از مدتی او به همراه عده‌ای از حزب توده جدا شد. آل‌احمد، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، دوباره به اسلام روی آورد و در خصوص با مدرنیسم در صدد تقویت مذهب برآمد. وی حتی به زیارت مکه (حج) نیز رفت و کتاب «حسی در میقات» را نوشت. او در دهه ۴۰، کتاب «غریب‌دگی» را نوشت.

آل‌احمد، در دفاع از روحانیت شیعه و پیوند دادن روشنفکر-آخوند، رهبری خمینی را تبلیغ کرد و در کتاب «روشنفکران» خود، متن سخنرانی ۱۳۴۲ خمینی را چاپ نمود.

همین امروز نیز کسانی چون عبدالکریم سروش، محسن کدیور، اکبر گنجی، فاطمه حقیقت جو، شیرین عبادی، عطاءالله مهاجرانی، ابراهیم نبوی و همفکران آن‌ها، در همین خارج کشور، با انتقادات جزئی به حکومت اسلامی، ادعا دارند که اسلام دین رحمت و عدالت است. کدام رحمت؟ کدام عدالت؟ همه این‌ها، به سر امام خمینی قسم می‌خورند؟ کسی که تروریسم دولتی را در جهان مدرن با صدای بلند و رسماً و علناً نعره زد، آیا قابل حمایت است؟! حکومت اسلامی، قاتل ده‌ها هزار انسان، قاتل سعید سلطان‌پورها و عامل اصلی ترور پوینده‌ها، مختاری‌ها، فروهرها، فرخزادها و صد‌ها فعال سیاسی در داخل ایران و خارج کشور است؛ این حکومت سی و سه سال است زنان را حتی از ابتدایی‌ترین حقوق خود، یعنی انتخاب رنگ و مدل لباس نیز محروم کرده است؛ این حکومت برای دختران 9 ساله در مدارس جشن تکلیف می‌گذارد و آن‌ها را تشویق به ازدواج می‌کند. کاری که محمد 57 ساله با عایشه 9 ساله کرد اکنون الگوی حکومت اسلامی و همه جریان‌های مذهبی در منطقه است. یعنی تجاوز آشکار به کودک. این حکومت، با علم و دانش بشری جنگ و دشمنی دارد. بخش اعظم این جنایات نیز در قوانین اسلامی مندرج هستند و حکومت اسلامی نیز آن‌ها را اجرا می‌کند. بنابراین، در چنین جامعه طبیعی‌ست که بنیادهای اسلام و همچنین دیگر مذاهب به چالش گرفته شوند و عمیقاً مورد نقد قرار گیرند. آیا این‌ها مقدسات مردمند و نقد آن‌ها ممنوع است و منتقد باید کشته شود؟! چه کسی به سران حکومت اسلامی و آیت‌الله‌های مفت‌خور اجازه داده است که نه تنها در جامعه 75 میلیونی ایران، جنایت پشت جنایت بیافریند حتی فرمان قتل سلمان رشدی، نویسنده انگلیسی، رافق نویسنده جمهوری آذربایجان، شاهین رب‌خون جوان ایرانی مقیم آلمان و غیره را نیز صادر کنند؟! این‌ها یک مشت جنایت‌کار و آدمکش هستند. از این‌رو، نه تنها مردم آزاده ایران حق دارند اسلام و مذاهب دیگر را به نقد بکشند، بلکه کلیه دم و دستگاه جهل و جنایت حکومت اسلامی را نیز راهی گورستان تاریخ سازند و حکومتی را روی کار بیاورند که در آن، حرمت و موجودیت انسانی و آزادی بیان و قلم و اندیشه، بالاتر از هر مصلحت و منفعت حکومت باشد.

در واقع همه مذاهب، به خصوص در رابطه با آزادی بیان کارنامه سیاهی دارند. دستگاه تفتیش عقاید در رم، با «اداره مقدس»، دستگاه سانسورچی‌ها را به وجود آورد. دستگاه تفتیش عقاید قرن‌ها فعال بوده و با مبارزات مردمی و انقلابات وادار به عقب‌نشینی شده است. آثار مولفانی چون «اراسموس»، «سائوناروولا»، و «بوکاچیو» ممنوع شد. بخش‌هایی از آثار مولفان دیگری چون «دانتو»، سانسور شد. آثار علمی، گرفتار سانسور بود. بیش‌تر آثار نویسندگان و فیلسوفان بزرگی چون «کوپرنیک»، «کپلر» و «گالیله» از طرف کلیسا محکوم شد و برای سال‌ها اجازه انتشار نیافت. ژاندارک در دادگاه تفتیش عقاید، به جادوگری متهم گردید و در مقابل دیدگان مردم سوزانده شد. جان هاس، منتقد مذهبی چک را دستگیر کردند و زنده‌زنده در آتش سوزانند. به این ترتیب، در طول تاریخ بشر، مذاهب لطمات جبران‌ناپذیری به رشد و گسترش علم و دانش و خلاقیت‌های فردی و جمعی زده‌اند. میلیون‌ها انسان را در جنگ‌هایشان از بین برده‌اند. هزاران دانشمند و منتقد مذهب را نیز با فتوای خود و بدون هیچ‌گونه محاکمه‌ای به قتل رسانده‌اند. همه مذاهب به ویژه اسلام، خودشان را مرکز نقل جهان بشری می‌دانند و به خودش حق مطلق می‌دهند تا هر مخالف و منتقد مذهبی را به قتل برسانند. اما هنگامی که ما به حق بی‌فید و شرط آزادی بیان تاکید می‌کنیم چنین حقی، آزادی عقاید مذهبی را هم به رسمیت می‌شناسد. اما باید بدانیم که بین آزادی مذهب به عنوان یک امر خصوصی افراد فرق بسیار زیادی وجود دارد تا این‌که حاکمیت بر اساس قوانین اسلامی، شهروندان یک مملکتی را به اسارت بگیرد و هر کس حق خود را خواست با گلوله جواب دهد. چه کسی این حق و آزادی مطلق را به سران مذهبی داده است که فتوای مرگ منتقدین اسلامی را صادر کنند؟ شهروندان را وادار به حجاب اسلامی نمایند؟ سوءرفتار با کودکان داشته باشند؟ چه کسی این قدرت مطلق را به گروه‌ها و حکومت‌های مذهبی داده است که مخالفین و حتی منتقدین خود را شکنجه، سنگسار و اعدام و ترور کنند؟ طبیعتاً هر انسانی باید آزاد باشد تا عقاید و باورهای خود را داشته باشد. آزادی مذهب اگر به معنای برخورداری از یک عقیده مذهبی فردی است، به طور اتوماتیک جزئی از آزادی بیان است و از این‌رو، حق مسلم فرد است که به هیچ مذهبی باور نداشته باشد و آتئیست و بی‌خدا و لامذهب باشد. اساساً به نفع هر جامعه‌ای است که آزادی بیان و اندیشه بی‌فید و شرط به رسمیت شناخته شوند و نقد و بحث و هنر، آزادانه در جامعه اشاعه پیدا کند و حتی مذاهب را نیز نقد کند. آزادی بیان، شامل آزادی بیان عقاید مذهبی نیز هست. اما هیچ حکومت و فرد مذهبی حق ندارد منتقدین مذهب را تهدید کند تا چه برسد حکم مرگ «مرتدان» را صادر کنند. هر کسی و آیت‌اللهی چنین حکمی را صادر کند جنایت‌کار است و باید تحت تعقیب قضایی قرار گیرد. مذهب امر خصوصی افراد است و نباید کوچک‌ترین دخالتی در حکومت و به خصوص آموزش و پرورش و دستگاه قضایی داشته باشد. بحث‌ام را جمع‌بندی می‌کنم. آزادی کامل و بی‌فید و شرط انتقاد و نقد آزادی انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه، خلاقیت‌های فردی و جمعی را ارتقا می‌دهد.

مذاهب و ... بهرام رحمانی

آزادی بیان و عقیده برای جامعه مهم است تا بتواند با نقد و بررسی عقاید مختلف، زمینه مناسبی را برای رشد و پرورش اندیشه‌های جدید انسان-دوستانه و خلاق فراهم آورد.

بی‌تردید میل به آزادی، یکی از امیال و آرزوی-های دیرینه و ریشه‌دار در وجود انسان است. همان‌گونه که انسان میل به غذا، آب، استراحت، تفریح، عشق، علم، زیبایی و غیره دارد آزادی‌های فردی و جمعی را نیز از حقوق خدشه‌ناپذیر خود می‌داند. در حقیقت هرگونه تفکر و استعداد، نیاز و میلی در نهاد انسان و حتی برای انسان است. به خصوص هیچ انسانی و جامعه‌ای از آزادی و برابری متضرر نمی‌شود.

انسان آزاد به دنیا می‌آید و باید آزاد هم از دنیا برود. در این میان، هیچ‌کس حق ندارد آزادی بیان و قلم و اندیشه و فعالیت‌های شهروندان را تهدید کند.

رنسانسی که در قرون گذشته در غرب شکل گرفت، خوشبختانه هم‌اکنون به سرعت در خاورمیانه نیز در حال رشد و گسترش است. تابه‌های مذهبی و ملی و حکومت‌های دیکتاتوری زیر سنوآل رفته‌اند. در راس این رنسانس، نقد مذهب و روشنگری واقعی درباره آن، جایگاه خاص‌تری دارد. این مساله در جامعه ایران نیز در حال رشد و گسترش است. ترس سران و مقامات حکومت اسلامی نیز از همین است که ایدئولوژی-شان بیش از پیش از سوی اکثریت مردم ایران، به ویژه جوانان زیر سنوآل برود.

حکومت اسلامی، با فتوای شاهین نجفی، دو هدف عمده را تعقیب می‌کند: نخست هدفش زهرچشم گرفتن از جامعه و جلوگیری از خیزش مردمی است؛ و دومی بسیج کردن آیت‌الله‌ها و نیروهای حزب‌الله پشت سیاست‌های خود که عمیقاً در تشدد و نگرانی به سر می‌برند.

نهایتاً من فکر می‌کنم که جامعه روشنفکری ایران، باید محافظه‌کاری، ترس از حکومت و مردم عقب-نگه داشته شده مذهبی را کنار بگذارد و به طور پیگیر و مستمر، عمیقاً همه زوایای مذهب را مورد بحث و بررسی و نقد قرار دهد و در این رابطه روشنگری و فرهنگ‌سازی کند. به باور من، جامعه ما پس از حکومت اسلامی نیز با مشکل تابه‌های جان سخت مذهبی روبرو خواهد شد. بنابراین، بهتر است که همین امروز، فعالیت‌های عمیق فرهنگی در نقد مذهب صورت گیرد و به فرادای برکناری حکومت اسلامی موکول نگردد.

در چنین شرایطی، ما باید محکم‌تر و رساتر از گذشته، بر گوهر آزادی بیان، قلم و اندیشه همگان تاکید کنیم و خواهان لغو همه قوانین ضدانسانی از جمله تبعیض و نابرابری جنسیتی و ملیتی، شکنجه و اعدام شویم؛ بر آزادی همه زندانیان سیاسی تاکید نماییم و خواهان برکناری کلیت حکومت اسلامی و محاکمه همه عاملین و عامرین آن باشیم که در این سی و سه سال، همواره جنایت کرده‌اند.

بی‌شک، هدف همه این تلاش‌ها و مبارزات و پیکارهای سخت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، نه انتقام‌گیری از کسی، بلکه باید به برقراری یک جامعه آزاد، برابر، عادلانه، مرفه، انسانی و با فرهنگ منجر گردد!

به امید رهایی و فرارسیدن بهار آزادی! تشکر می‌کنم از این‌که حوصله کردید و به سخنان من گوش دادید.

گزارش نشست لیگاتو سونیس

روز سه شنبه بیست و نهم ماه می 2012، در کاخ کنگره شهر لوگانو-سونیس، از سوی انجمن ادبی «حافظ و پترارکا» کنفرانسی با عنوان «نگاهی به حضور زنان ایران در ادبیات و سیاست» برگزار گردید. در این کنفرانس، بعد از خوش‌آمدگویی، خانم نیکولتا ماریولینی نماینده پارلمان و رییس حزب سوسیالیست این شهر، خانم زری عرفانی، فعال حقوق زنان و مسئول رادیو پارس زوریخ، سخنرانی به زبان آلمانی تحت عنوان «نگاهی به موقعیت زنان در ایران» ایراد نمود که در آن با اشاره به آمارهای چند ماه اخیر، اوضاع کنونی زنانی که در ایران قربانی نقض آشکار حقوق بشر گشته‌اند را مورد تشریح و بررسی قرار داد.



بعد از آن پروفیسور سیلیویو راففو شاعر، استاد دانشگاه و مترجم پرکار ایتالیایی که یکی از مهم-ترین متخصصان شعر و ادبیات زنانه آمریکایی و انگلیسی زبان در ایتالیاست در سخنرانی به زبان ایتالیایی به تحلیل و تفسیر اشعار فروغ فرخزاد پرداخت. بعد از آن آقای بهرام رحمانی، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در تبعید و سخنران اصلی این جلسه در ابتدای سخنان خود که به زبان فارسی و همزمان با ترجمه ایتالیایی آن توسط ناصر پیمان عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان سونیس عرضه گردید نگاهی به تاریخ مبارزات زنان ایران انداخته و بعد از آن با تحلیل و اظهارنظر در مورد این‌که آزادی زن معیار آزادی در یک جامعه است پرداخت که این سخنرانی و به طور کلی حرف‌ها و اظهارنظرهای بهرام رحمانی، بازتاب گسترده‌ای در افکار عمومی و جراید رسمی این منطقه از کشور سونیس را به همراه داشت.

گزارش از: ناصر پیمان

تشدید سانسور

به گفته محمد حسینی، «ستاد صیانت از آثار فرهنگ و هنری» در مورد کتاب، سیدی و نوارهای غیرمجاز اطلاع رسانی می‌کند.

محمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد حکومت اسلامی ایران، جمع‌آوری کتاب‌های «غیرمجاز» را وظیفه نیروهای انتظامی دانسته و در عین حال، از آمادگی وزارت ارشاد برای «رساندن کمک فکری و شناسایی و معرفی این آثار» خبر داده است.

در پی سخنان سررتیب اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی، مبنی بر این‌که «با فروشندگان کتاب‌های غیرمجاز قاطعانه برخورد خواهد شد»، روز شنبه ۱۰ تیرماه (۳۰ ژوئن) محمد حسینی گفت: «ما فهمیدیم که افرادی دارند به صورت سازمان‌دهی شده از طریق همین افرادی که دارند دست‌فروشی انجام می‌دهند، افکار و اندیشه و کتاب‌های‌شان را در اختیار همه قرار می‌دهند.»

شعر عباس سماکار
به یاد آذر درخشان

هنوز

حالا که به تصویرت نگاه می‌کنم

می‌بینم

که در مغزت هیچ نبوده است

مگر اوهم خوفناک آزادی

و طلایی که از خونت بر گونه‌هایت بازمی‌تابد

ریشه در اندیشه‌ی آزاد زیبای خفته‌ای دارد

که دیگر نیست

و شاید کشف کنم

که رنگ سرخ پیراهنت

بازتاب ترانه سرودیست

که دانسته

از لبانت برآمده است

و چیزی که در نگاهت تا آخرین دم

به این جهان خیره بوده است

ناشی از جیغ پرنده‌گانی ست

که در اعماق جانت پرواز کرده‌اند

و این چه تلخ است

که کوبیدن بر این طبل

و دمیدن در سرنای زندگی

این‌گونه از نفس بیفتد

ناگهان

در آخرین نگاهت

اما هنوز می‌شود دید

بر این باوری

که سرزمینی

خون‌بارتر از میهنت

در اعماق تاریک این جهان نیست



بیس است
گرستگی و غذای مردم
در انهدام خدا روی شهرها...
رقص مردگان
بین مهمانی بین قبرها...
چه اندازه سر تلف شده...
چه هدرها!
روی قاتلان
درختها می افتند و از دهان قاتلان چه قبرها!
عکس و خبرهای واقعی نشد بیینی...
چطور بود هنگامه‌ی فبیج خبرها؟!
با ما به خیابان بیا!
ای مقصر این ثمرها
وگر نه زیر پاهامان
چه سرها... چه سرها... چه سرها...!
من اینجا وزن ندارم
مژه مصنوعی و تاج و تزیینات دیگر هم...
روی هوا راه می‌روم
یا توی قبر بی‌دار می‌شوم!
کدامیک کمی کمتر ترسناک است؟!
خواب یا بی‌داری؟!
بیین چطور مرده چشم و گوش‌های خبرنگاری...
باران!
خدا کند با چشم بیباری!
روی سنگ قبرها
یک لحظه‌ای بخاری...
باید بخوانی میان شهرهای غیب
قعر اقیانوس‌های ناشناخته آواری...
بی‌کاری؟!
چرا اعتماد می‌کنی به پله‌ها؟!
بالا نمی‌روند این پدران دورو
پایین رفتن‌شان را
اهام و چشم‌هام با ضبط دیده‌اند...
که دوباره دیده‌اند...
دوباره... دوباره... دوباره باز...
دیوار از صدای رشد مردم در خیابان‌ها
زد و زد زیر آواز...
بیین چطور دوست دارم آزادی بزرگم
که آسمان را پیچیده دورادور جمعیت حقایق‌ام
در انقلابی که هیچ‌کس از آن دم نمی‌زند...
کسی برای روشن نگه داشتن لامپ‌های کم‌سو
قلم نمی‌زند!
می‌خواهد منتظر بنشیند تا صبح شود؟!
این شب را برای من هم
به اروپا پست کنید!
که آیا کثیف نیست؟
با ناخن‌های دندان بازم کثیف نیست؟
گوی تمام پیکر این زبان بسته‌ها
دیوانه‌ی کشته مرده‌ی قاتلانند
که از دست سازمان‌های دولتی-مثل
پاپ کورن سوخته- ریخته‌اند...
دست‌های بی‌شماری که زنده بوده‌اند
با تهدید کوچکی به مرگ
زنده بودن خود را تکذیب کرده‌اند...
زنده بودن‌شان
که نشان از مدل کهکشان‌ها
روی پیروزی در انتخابات است
اعتماد نخواهم کرد
به لبخند عشق و گریه‌ی شعور

سکوت هر دو و لالماتی مردم غیور...
ازین شراب و مزه‌ی بی‌نظیر سیلی‌اش
بیش‌تر نخواهم خورد!
شراب تازه‌ی بار گذاشته
تعداد قلب‌هام در سراسر وطن...
تیک تاک... تیک تاک... تیک تاک...
خون باتوم...
شک بخ در باک...
بشمار سه...
باک مرد... مرد باک...
تیک تاک... تیک تاک... تاک...
که پاها را به کفش‌های تازه خواهد برد!

لیلا هوله



جهانی مصور

آماس بسته روی دستاتم
کمی آن‌طرفتر
هجوم گردبادی مخاطره‌آمیز
پرده از زهدان پر زردم می‌زند
آخ... ای همه من!
آغوش باز کن
این طوفان اگر مرگ دریاست
ماهی هنوز نفس می‌کشد!
هنوز خمپاره از فرقم
خدا را به معصیت نکشاده

باور کن فراخی جهان
آن‌قدر که گردی عمامه‌هاست
تنگ نیست!
این گنداب که می‌بینی از عمامه‌ی خدایان سر ریز است
غفلت انگشتان سوخته‌ی من است
وقتی که شعر از پس شعر در کوره می‌انداختم!

شکل زخم‌های ترک خوردی منی
که باور داشتن آزادی
روزی از خواب بیدار می‌شود
- چندی خدایگان سپید و چندی خدایگان سیاه!
شلوار روی شلوار بند شدن
- با دیوار یکی شدن
- هجوم باروتی مگر
از شکا شک پنجره‌ای
آستینی مکن درگند!!

دست‌هام از آن تو باد
مشت‌های بسته‌ام!
زنجیر بر دست‌هام چه اثر دارد؟
پا می‌کوبم - سر می‌روم
نگاه کن
بستم
حسرت تو را دارد آزادی!
وقتی نیستی و احاطه‌ی رنگ‌ها شده‌ام
بگذار بگریزم
راه نجاتم کو؟

اگر حمله‌ای
چار میخی، ستونی...
روبروم غلم کنی

دست‌هام ارزانی تو باد...

این رنگ‌ها
سرخاب‌ها- سفیدآب‌ها- این سبزه‌ها
ترکه‌ای‌ست فولادی
که شلاق می‌زنی‌ام

نه، نمی‌نالم
- درد از من بر نمی‌آید

ایشان چگونه خاک می‌کنند خاکسترم را
اگر بر بلندای قله‌ها فریاد کنم

دست‌هام هنوز رو به توست
آغوشت پناه‌م‌خدایم!
دیگر از خون‌خواری بریده‌ام
دیگر از چاله‌های مزدوج خسته‌ام
این توان از من گذشته تا خاموش باشم

دارد خفه‌ام می‌کند
ننگ این زندگی
که از هر طرف چماقی
و آزادی که ننگی‌ست
و شرافت که هیچ نمی‌ارزد...

این روزهای من است...

آی... شرمی اگر راه‌گشا می‌شد

هنوز تفاله‌ی نفرت سر نکشیده‌ام
تا بدانیم
هنوز خمشی در سینه‌ام نمی‌جوشد
غق زنده‌ام تا بشناسی‌ام

زردم! زرد کاری!
زهر هلاهم!
جهانی مصور است رو به چشم‌انم
هجوم گردابی
راه بر پاهام بسته است!

شش رباعی

یاور استوار

عکس رخ آخوند چو در ماه افتاد
این قافله‌ی لنگ به بیراه افتاد
افسوس که اسب خلق از هول حلیم
از چاله برون آمد و در چاه افتاد!

دعای ولایت و ولی مال شما
چنگ حنفی و حنبلی مال شما
انسانیت و عشق به هستی از ما
الله و محمد و علی مال شما!

آن روز که اسب فتنه را زین کردند
خوانی ز فریب و جهل رنگین کردند
یک لشکر مفت‌خواره از راه رسید
آن فتنه و جهل نام را دین کردند!

عمامه مگو! چرخ فریب است انگار
وان گاله‌ی نا نجیب جیب است انگار
هان گول زبان چرب و نرمش نخوری!
کان لانه‌ی صد مکر و فریب است انگار

زان روز که زیر سیب ماوا کردی
تنبان فریب و مکر بر پا کردی
صد وعده و وعید بر لبان تو گذشت
«لاکن» همه را نرفته حاشا کرد!

شلاقی خدایت روانم را خست
منشور نبوت دهانم را بست
«آن» راه تفکر به پایان آورد
«این» پای راهی‌ام به حیلت بشکست!

شش پرده غربت هومن عزیزی



1

دریا
پشت تاریکی
پشت انعکاس هراس راه

پنهان می‌شود
تردید

از مجادله‌ی نشستن و نیمکت
از پایه پا کردن

زاده می‌شود
باد سردی از انتهای تقویم می‌وزد
زمستان آمده است

چه می‌خواهی:

سوراخی به اندازه‌ی فدم
سوراخی که بشود در آن
تمام قد خوابید

تمام قد داد زد

تمام قد گریه کرد
باد سرد می‌وزد
و شهر برای ماراتن یخ
آماده می‌شود

کف دست‌هایم را نشانم می‌دهم

2

سمت تاریک تن
و لبه‌ی نور

که چون آغاز عشق بازی
برق می‌زند

و بر شاخه‌های لمس

تاب می‌خورد

زمستان آمده است

باد سرد

از پنجره از تابلو از تقویم

از رفتن می‌وزد و از کلمه‌ای که در گفتن‌اش تردید
می‌کنی

من روی همین جمله پا به پا می‌کنم
نگاه می‌کنم
منتظرم

باکره‌ی انتظار

پیراهن شب بر تن

از پله‌های خستگی پایین می‌رود

و پروانه در مشتش

نفس حبس کرده است

زمان

با فلش‌های لیزش

در تاریکی شنا می‌کند و از روی پرده‌های ساعت
سر می‌خورد

3

چرا نیامدن‌ات دیر شد؟
چرا روی پاهای من ایستاده‌ای؟
من چهقدر پیر شده‌ام
چشم‌هام چقدر تاریک‌اند
و انتظار فاجعه

عادتت است که به گریه و ادارم می‌کنی
باد سرد
از آخرین ورق‌های تقویم
از آخرین اعداد می‌وزد
و ابعاد شهر را

در بازوهای تاریک‌اش
خلاصه می‌کند

لابلای غربت و اعدام
میان هاشورهای تیره‌ی تبعید
و تقویم‌های بیماری‌های مادری
میان کافه‌های بستنی و سیاست
و آخرین زوزه‌های دین

این پا و آن پا می‌کنم

سرم سنگین است

سرم برای دردسرد می‌کند

و می‌خواهم رد پاهایم را

در صخره‌های شب

فرو کنم

4

چرا عینک تاریک و مایوس‌ات
این همه تنهاست؟

و امتدادت به نقشه‌های غریبه می‌ریزد؟
چرا سعی نکردی؟

چرا خیال بافی‌ات
به تپه‌ها و جوی‌ها گره نزدی؟

روی سنگ گورهای هاشور خورده‌ی مادری
ترقصیدی؟

مادرت

باید برای رفتن‌ات

سفرهای می‌چید

و کاسه‌ای خون پشت سرت می‌ریخت

5

با گوش‌های سرما برده

و دست‌های ترس خورده

خیالات اعشاری و کورم را

از گرده‌های زیان می‌آویزم

و به اعتماد تپاهی سکوت می‌کنم

در ماراتن یخ

شهر تا گلو برنده شده است

و بادهای تاریک

از تاریخ می‌وزند

کتاب‌ها در قفسه‌های غربت منتظرند

و حقیقت‌های واهی را

در صفحات خاک خورده

به فراموشی گره می‌زنند

من می‌خوانم

بلدم دعا بخوانم

و روی پاهای التماس بایستم

او آن بالاست

و پوزخندهای هندسی‌اش

با فلش‌های لیز و پرده‌های سنگین

لبه‌های نور را می‌شکند

6

اعتماد من به تو
اعتماد من به فصل‌هاست
که می‌دانم می‌آیند

می‌دانم که می‌روند

می‌دانم که مرتب و تنه‌ایند
اعتماد من به تو

اعتماد من به دود است
که دور خیالات تاریک می‌پیچد

و اضطرابم را

در یک‌های ساکت

خلاصه می‌کند

در سوراخ زمستان

می‌خوابم

تمام قد

و بادها

از کلماتی می‌وزند

که ناخواناست



هیولای تورم و گرانی

گزارش تازه بانک مرکزی حکومت اسلامی ایران، حاکی است که قیمت ۸۱ درصد از کالاهای مصرفی خانوارهای ایرانی در هفته گذشته نسبت به هفته مشابه ماه قبل به شدت افزایش یافته است. به گزارش خبرگزاری ایسنا و به نقل از آمارهای تازه بانک مرکزی، گوشت مرغ طی هفته منتهی به ۹ تیرماه با ۶/۱۲ درصد افزایش در مقایسه با هفته مشابه ماه قبل، بیشترین افزایش قیمت را تجربه کرده است.

بهای تخم‌مرغ نیز طی ماه گذشته افزایش پیدا کرده و در هفته‌ای که گذشت شانه‌های ۴۱۰۰ الی ۵۴۰۰ تومان فروش رفته است. بنا بر این گزارش در یک ماه گذشته در کنار گوشت مرغ و تخم مرغ، قیمت‌های محصولات لبنی، برنج، حبوبات، میوه‌های تازه، سبزی‌های تازه، چای و روغن نباتی نیز افزایش نشان می‌دهد.

برپایه این آمار، در هفته منتهی به نهم تیرماه در مقایسه با هفته مشابه ماه قبل، تنها قیمت دو گروه گوشت قرمز و قندوشکر کاهش نشان می‌دهد.

ایسنا، در گزارش دیگری خبر داده است که به‌رغم اعلام برخی شرکت‌های لبنی مبنی بر کاهش ۲۰ درصدی نرخ شیر و لبنیات، قیمت این محصولات نه تنها کاهش نداشته بلکه قیمت ماست، پنیر و شیر برخی کارخانه‌ها نیز افزایش یافته است.

به دنبال اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و اجرای طرح حذف یارانه‌ها از سوی دولت محمود احمدی‌نژاد، قیمت انواع مواد غذایی در ایران به شدت بالا رفته است. گرانی‌های پس از آغاز سال نو جاری به گونه‌ای بوده است که روزنامه شرق، اوایل ماه جاری از عنوان «پرواز» برای افزایش بیش از ۷۰ درصدی بهای گوشت مرغ استفاده کرد.

مسئولان حکومت اسلامی، گرانی‌ها کالاهای در ایران را یک «توطئه» می‌دانند و به گزارش خبرگزاری ایرنا، غلامعلی حدادعادل، نماینده تهران در مجلس، در حاشیه جلسه علنی روز یکشنبه ۱۱ تیر مجلس گفت که «این گرانی به مدیریت احتیاج دارد چرا که یکی از نقشه‌های دشمنان است.»

محمد جواد لاریجانی، دبیر ستاد حقوق بشر حکومت اسلامی نیز غرب و «صهیونیست‌ها» را متهم کرده است که به گفتن او، «برای از هم‌گسیختگی معیشتی مردم» تلاش می‌کند و داوود احمدی‌نژاد، برادر رئیس‌جمهوری ایران، نیز روز ۲۹ خرداد به خبرگزاری فارس، گفت: «گرانی‌های اخیر از اهداف جریان انحرافی برای بی‌اعتمادی مردم نسبت به نظام است.»

قره العین در راه است روشنگر

آسوده بخواب مؤمن!
تحقیر شده با افسار فقر
بر بستر یاره
بستر آیه و لایه
بستر رویاهای گنگ
با زبانی ورم کرده از کینه‌ای برانگیخته
دشنام گو

آسوده بخوابید مؤمنان فربه از چربی نفت و جنایت!

لکه‌های سیاه آیه بر دیوار شهرها
دلار در گردش هیدان آلود در چارسوی بازار
خدا کالای فرسوده
در بساط گوادان

آسوده بخوابید مؤمنان فربه!

قره العین در راه است
همگام زنان سنگسار
زنان تازیانه
همگام غول‌های زیبای سر به آسمان
گردآفرید و هنگامه
شهرزاد و رودابه
بنفشه و شقایق
سین نخت و فرخ زاد

آسوده بخوابید نوکران فربه از چربی جنایت و اخلاق!

قره العین در راه است
همگام غول‌های زیبای سر به آسمان
با سرانگشت سیمین
ریش خدای تان را به چنگ می‌گیرند
از عرش اعلاش به زیر می‌کشند
در میدان امام حسین
درست وسط میدان امام حسین
کون چربش را
تازیانه می‌زنند

مؤمنان با ریش
مؤمنان بی‌ریش
به صف
در انتظار نوبت

با سرانگشت سیمین
بر تندیس میدان می‌نویسند:
میدان قره العین

آسوده بخوابید مؤمنان فربه از چربی نفت و جنایت و دلار!
آسوده بخوابید مؤمنان شرم!
تحقیر شده با زنجیر ایمانی هذر سالوس

سرنشتی مسلمانی‌تان
سرنوشت‌تان
تلنگر سرانگشتی نافرمان
سرانگشت سیمین غولی سر به آسمان

قره العین در راه است

آسوده بخواب مؤمن!
در بستر هول



یاور استوار

رستاخیز

برمی‌خیزیم
با خروشی عصیانی در آوندهایمان
و افق‌هایی روشن در ذهن
در گسترک پهنه‌ی دیدی
کاین بار ره به سرزمین خرد دارد
با مشت‌هایی آست
با مشت‌هایی آست و ستمکوب
بر شقیقه‌ی بی‌داد
و لب‌خندی بر لب
به آهنگ سرودهای از عشق
بر گوش‌های منتظر این قرن
تا رهایی را
چاوشانی باشیم
در هزاره‌ی بیداد

برمی‌خیزیم
سرگونه

سرافراز
از لاله خیز سرخ
از خاوران
از هاگ‌های زنده و بیدار
در زنده‌رودی از شعور و شکوفایی
با چراغ‌هایی
روشنگرای راه
در دست‌هایمان
در شبانه‌ی تاریکی که فلاکت
منشور نا نوشته‌ی هستی‌ست
و گرده‌های رنج
باربرانی ساکت و ناگویا
در کاروان رضایت و تسلیم
در برهه‌ی شقاوت و شلاق!

بر می‌خیزیم
به رستاخیزی عصیانی
و واک‌های شوم نگفتن را
با سرانگشتانی سرخ
از ذهن سال‌های سترون این باغ
خط می‌زنیم

بر می‌خیزیم
و بر شاخه‌های ظلامت
بر کوچه‌های شب
چلچراغی از عشق
از رهایی
از فردا

می‌آویزیم

بر می‌خیزیم
با فریادی سپید
تا سپیده دمان
تا خوف داس از ذهن سپیداران
تا راج دست‌های سحر باشد!

گزارش شب کانون در استکهلم

به دنبال دستگیری دو تن از اعضای کانون نویسندگان؛ فریبرز رئیس دانا و منیره نجم عراق در ایران و پس از صدور فتوای قتل شاهین نجفی، کانون نویسندگان ایران (در تبعید) یک شب شعر و سخن برگزار کرد و به دفاع از زندانیان سیاسی و اعتراض به دستگیری‌ها و صدور فرمان‌های قتل و اعدام‌های گسترده‌ای که در چند ماه گذشته جامعه ما را در بر گرفته پرداخت.

در شب کانون شاعران و نویسندگانی مانند: مریم هوله، لیلیا هوله (مشرق)، یاور استوار، روشنگر، هومن عزیزی، بهرام رحمانی، و عباس سماکار شرکت داشتند و هر کدام در شعر و سخن خود به دفاع از آزادی اندیشه و بیان پرداختند و سرکوب آزادی‌ها را در جمهوری اسلامی شدیداً محکوم کردند.



عباس سماکار، مجری برنامه کانون، ضمن توضیح و تشریح اهداف کانون نویسندگان در دفاع از آزادی اندیشه و بیان، مضمون نامه‌ای خطاب به انجمن قلم جهانی را به آگاهی حاضران رساند که به یاری انجمن قلم سوئیس نوشته و از نویسندگان و انجمن‌های قلمی که که در انجمن قلم جهانی متشکل هستند درخواست شده است که اعتراض خود را نسبت به موج تازه سرکوب‌های سیاسی و دستگیری نویسندگان و روزنامه‌نویسان در جمهوری اسلامی ابراز دارند. به دنبال این گزارش، نامه ناصر پیمان مسئول روابط بین‌المللی کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، که خطاب به شب کانون نوشته شده بود قرائت شد.

افزون بر این عباس سماکار متن گزارش سازمان عفو بین‌الملل در رابطه با سرکوب و دستگیری و اعدام‌ها در جمهوری اسلامی را در بین برنامه به صورت قطعات جداگانه قرائت کرد.

شاعران و نویسندگان شرکت‌کننده نیز با شعرهای خود هرکدام سرکوب و آزادی‌کشی در جمهوری اسلامی را به نقد کشیدند و به آزادی بیان، زندانیان سیاسی و لغو اعدام در ایران تاکید کردند.

بهرام رحمانی نیز ضمن اعتراض به فتوای قتل شاهین نجفی، در سخنرانی خود به نام «مذاهب و آزادی بیان» درباره فتوای قتل نویسندگان و شاعران و مخالفان دینی در اسلام سخن گفت و تاریخچه صدور فرمان‌ها و فتوای قتل را بررسی کرد و به آزادی بیان و اندیشه همگان تاکید ورزید.

برنامه شب کانون با سپاس از شرکت علاقه‌مندان آزادی اندیشه و بیان و تداوم حرکات اعتراضی در برابر سرکوب آزادی‌ها از سوی جمهوری اسلامی به پایان رسید.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، 12 یونی 2012

آزادی دو عضو دستگیر شده کانون نویسندگان ایران، از پن جهانی نیز درخواست کرده بود که برای آزادی زندانیان سیاسی، از جمله برای آزادی دو عضو زندانی کانون نویسندگان ایران بکوشد. اکنون پن جهانی از کلیه اعضای خود در جهان خواسته است که در این مورد اقدامات و ابتکارات خود را به کار گیرند.

کانون نویسندگان ایران در تبعید
14 یونی 2012

«ترویج همجنس یازی و «زنا با محارم»

بهمن دری، معاون فرهنگی وزارت ارشاد حکومت اسلامی، گفت: «ترویج همجنس‌یازی»، «زنا با محارم»، «ارتباط جنسی میان دختران و پسران» و «توهین به مقدسات»، «بخشی از تخلفات» نشر چشمه است. به گزارش خبرگزاری فارس، دری که پنجشنبه 1 تیر 1391، در جمع پژوهشگران قرآنی سخن می‌گفت، نشر چشمه را یکی از ناشرانی که «تعمداً برخلاف قانون از اصلاح مسیر خود سرباز می‌زنند» خواند و گفت: «از میان خیل تخلفات ناشر منکوره (نشر چشمه) می‌توان به ارائه اثری موهن درباره حضرت امام حسین و آثاری کاملاً مغایر با ضوابط چاپ و نشر کتاب اشاره کرد، مثلاً این ناشر کتابی ارائه کرده است که مروج همجنس‌یازی بوده و یا اثر دیگری برای چاپ به اداره کتاب تحویل داده که سرشار از مرادوات جنسی و ارتباط جنسی میان دختران و پسران است.» دری، درباره کتاب دیگری از این انتشارات گفت: «اثر دیگری از سوی این ناشر واصل شده که از حیث ابتذال به گونه‌ای بوده است که کارشناس کتاب مربوطه از بررسی آن سرباز زده و گفته شرم دارم کتاب را بررسی کنم»

معاون فرهنگی وزارت ارشاد، به نام هیچ‌یک از این کتاب‌ها اشاره نکرد و در بخش دیگری از سخنانش باز هم بدون ذکر نام و جزئیات اثر از کتاب دیگری از این ناشر یاد کرد که به گفته او «مروج زنا با محارم است.»

منظور او از عرضه این کتاب، ارائه آن به وزارت ارشاد برای ممیزی است؛ روندی که همه ناشران برای دریافت مجوز چاپ هر کتاب طی می‌کنند.

دری، گفت: «برخی می‌گویند که کتاب چاپ نشده است، حال سوال این است اگر به چنین آثاری اجازه چاپ داده می‌شد و مردم متدین و خوبان به کتاب‌ها اعتراض می‌کردند چه کسی مسئولیت انتشار این کتاب‌ها را می‌پذیرفت؟»

او گفت که معاونت امور فرهنگی «نقش پدران» خود را در حمایت از ناشران «با قاطعیت» ایفا خواهد کرد.

بهمن دری، اواسط خرداد ماه در توضیح دلایل لغو پروانه نشر چشمه گفته بود: «این انتشارات کتابی عرضه کرد که سراسر ضدقیام کربلا و ضد امام حسین بود.»

ناشران کتاب های خود را برای بررسی و صدور مجوز به اداره ممیزی وزارت ارشاد می‌فرستند و ممیزان پس از بررسی، یا آن را غیرقابل چاپ اعلام می‌کنند یا مواردی را برای حذف، تعدیل یا تغییر پیشنهاد می‌دهند. ناشران با اعمال این اصلاحات، کتاب را چاپ می‌کنند.

به گفته کارشناسان، در ایران قانونی وجود ندارد که وزارت ارشاد بتواند با استناد به آن امتیاز ناشری را به خاطر عرضه کتاب‌های غیرقابل چاپ به این وزارت خانه، لغو کند.

نشر چشمه فعالیت خود را از سال ۱۳۶۴ آغاز کرده است و از ناشران مطرح در زمینه ادبیات است. در این مدت بسیاری از نویسندگان، مترجمان و پژوهشگران شاخص ایرانی با این نشر همکاری کرده‌اند.

دارد. در روز 21 ماه می 2012، فریبرز رئیس دانا، اقتصاددان برجسته و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، به زندان اوین احضار گشته و به یک سال حبس محکوم می‌شود. وی، در 19 دسامبر 2010 بلافاصله بعد از مصاحبه‌ای با جراید خارجی پس از انتقاد از اجرای طرح سیاست اقتصادی احمدی‌نژاد بازداشت شد و در دادگاه انقلاب، به یک سال حبس تعزیری محکوم شد. عضویت در کانون نویسندگان، تهیه اطلاعیه فتنه بر انگیز بر ضد رژیم، مصاحبه با رسانه‌های بی‌بی‌سی و صدای آمریکا، متهم کردن جمهوری اسلامی به آزار و تجاوز و شکنجه زندانیان و فرمایشی قلمداد کردن دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران از «اتهامات» این نویسنده عضو کانون نویسندگان است.



دکتر رئیس دانا، از روشنفکران برجسته و اصلاح‌طلب می‌باشد. وی، چهره‌ای شناخته شده به خاطر انتقادهای صریح از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت ایران می‌باشد. او مکرراً توسط سرویس های امنیتی مورد آزار و اذیت قرار گرفته است. رئیس دانا، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران می‌باشد و کتاب‌های و مقالات متعددی درباره سیاست اقتصادی و جامعه نگاشته از جمله: توسعه اقتصاد کاربردی، پول و تورم، سیاست اقتصادی توسعه و جهانی شدن.

کانون نویسندگان ایران بیش از چهار دهه است که برای احقاق حقوق نویسندگان در تلاش است، و در سال‌های اخیر تحت فشارهای فزاینده‌ای از سوی دولت ایران می‌باشد.

خواهشمند است در بیانیتهای خود، موارد زیر را درخواست کنید:

- به بازداشت نویسندگان؛ منبزه نجم عراقی و فریبرز رئیس دانا اعتراض کنید که به خاطر عضویت در کانون نویسندگان ایران زندانی شده‌اند.

- خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط این دو زندانی مطابق با ماده 19 معاهده بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی باشید که ایران نیز خود یکی از امضاءکنندگان آن است.

- تضمین دسترسی خانواده آن‌ها به زندانیان و همچنین دسترسی به وکیل و مراقبت‌های پزشکی در زندان.

* توضیح: کانون نویسندگان ایران در تبعید، در ادامه کمپین خود برای آزادی زندانیان سیاسی و

pen
INTERNATIONAL

اقدام فوری شبکه‌های

13 ژوئن 2012

ایران: عضو کانون نویسندگان ایران دستگیر شدند

کمیته نویسندگان زندانی انجمن جهانی قلم، اعتراض خود را نسبت به حکم یک سال زندانی شدن مترجم و فعال حقوق زنان، منبزه نجم عراقی و همچنین (نویسنده و کارشناس اقتصادی، فریبرز رئیس دانا)، دو عضو کانون نویسندگان ایران که به ترتیب از تاریخ سوم ژوئن 2012 و 21 ماه می در زندان بسر می‌برند، را ابراز می‌دارد. انجمن قلم جهانی، این حکم را در مورد این دو نویسنده، مغایر و تجاوز به ماده 19 معاهده بین‌المللی حقوق مدنی و حقوق سیاسی که ایران خود نیز یکی از امضاءکنندگان آن می‌باشد، می‌داند و آزادی بی‌قید و شرط آنان را خواهان است.



بنا به اطلاع انجمن جهانی قلم، مترجم و منشی کانون نویسندگان ایران، منبزه نجم عراقی، در تاریخ سوم ژوئن امسال توسط پلیس امنیتی دستگیر شده و به یک سال زندان محکوم و به زندان اوین منتقل شده است. وی به خاطر عضویت و ارسال بیانیتهای کانون نویسندگان و شرکت در تجمعات صلح‌آمیز مجرم شناخته شده است. نجم عراقی، یکبار در تاریخ 16 اکتبر 2010 دستگیر و بعد از سه روز آزاد گردید. نجم عراقی، یکی از مترجمان برجسته زبان انگلیسی و فارسی می‌باشد و کارشناس متون حقوق زنان است. وی، از سال 1990 به طور منظم کتاب‌ها و مقالات مختلفی را ترجمه کرده، و از جمله کارهای ترجمه او مقدمه‌ای بر علم جامعه‌شناسی: بیگاه‌های فمینیستی اثر «پاملا ابیوت و کلیر والاس» (چاپ اول 2001 و چاپ آخر 2011)، افکار فمینیستی: شناخت مقدماتی اثر ژرماری تانگ، و کار اخیر او کاپیتالیزم، خانواده و زندگی شخصی نوشته الی زارتسکی می‌باشد. وی، دو کتاب دیگر از جولیت میتچلز (روانکاو و فمینیسم- ووبرجینیا ولف) سه‌گینی (در مرحله چاپ